

فصل بیست و هشتم

پیرامون سیاست مالی امام (ع) 1

بعضی از کاوشگران تاریخ معتقدند که از جمله عوامل دست نیافتن امام (ع) به ثبات داخلی در زمان حکومت خود، سیاست مالی وی بود که قصد داشت سران و دیگر پیروان را در مقرری از بیت المال یکسان قرار دهد، و اگر امام (ع) افرادی مانند طلحه و زبیر را که در زمان عمر و عثمان برتری داده شده بودند، مقرری بیشتری مبداد، بهتر بود، تا این که آن دو صحابی، مخالف او نشوند. و شایسته بود که جنگ بصره اتفاق نیفتد، برآستی از جمله عوامل آن جنگ این بود که طلحه و زبیر با سیاست امام (ع) در تقسیم مساوی اموال موافق نبودند. این دو صحابی و تعداد دیگری از اصحاب، بطور مداوم از سیاست تبعیضی که عمر اجرا نکرد، برخوردار شده بودند، و معتقد بودند که هدف سیاست امام (ع) محروم ساختن ایشان از امتیازهایی است که به دست آورده‌اند. گذشته از آن، طلحه، زبیر و دیگر صاحبان امتیاز منت رسیدند که اگر امام (ع) بر اوضاع مسلط شود، بیشتر اموال ایشان را به بیت المال برگرداند. پس قیام آن دو صحابی بر ضد امام حمایت از ثروت و املاکی بود که در زمان عمر و عثمان به دست آورده بودند.

اگر امام (ع) برای سران قبایل امتیاز قائل نشد و به آنها از مرحمتها چنان که معاویه برای کسب دوستی بسیاری از ایشان چنین نکرد. بسیار مبخشید، بدان وسیله متوانستین پیروان خود ایجاد وحدت کند و بر دشمنانش غالب گردد.

و این انتقاد گران مگویند که اگر امام چنان عمل نکرد، نه تنها کارش مخالف تعلیمات اسلامی نبود، بلکه موافق قرآن و سنت نبوی نیز بوده است. زیرا قرآن بطور صریح مگوید که زکات بین هشت صنف تقسیم میشود، از آن جمله است مؤلفه قلوبهم (کسانی که برای جلب محبت آنها به اسلام زکات داده میشوند). چنان که پیامبر (ص) به هر يك از ابو سفیان، اقرع بن حابس و عینة بن حصن فزاری از غنایم جنگی قبیله هوازن دو برابر آنچه که به مسلمانان صالح میپرداخت، مرحمت کرد. برای بررسی درباره درستی و نادرستی این انتقاد شایسته است که نگرشی به وضع رهبران جنگ بصره و بعد از آنها در کار سران قبایل مسلمان، داشته باشیم.

رهبران سه گانه

آنچه راجع به ام المؤمنین عایشه و طلحه و زبیر از تاریخ به دست میآید نه تنها گفته این انتقادگران را تایید نمیکند، بلکه آن را مردود می شمارد. زیرا ام المؤمنین هنگامی خالف خود را با امام (ع) اعلان کرد که از بیعتبا وی اطلاع یافت در حالی که بین راه مدینه از سفر حجبر مسگشت، به آن کسی که خبر از بیعتبا امام را داد گفت: کاش آسمان بر زمین واژگون میشد، اگر امر خلافتبه نفع دوست تو [علی (ع)] پایان پذیرفته است. و بعد مرکب خود را به طرف مکه برگرداند و پیش از رسیدن به مکه شروع به مطالبه خون عثمان کرد، و تمام این کارها را کرد در صورتی که از سیاست امام (ع) در تقسیم اموال هیچ چیز نمیدانست.

و از مسلمات تاریخ است که عثمان، برای عایشه، طلحه و زبیر در بخشش از بیت المال امتیاز قائل شد و نسبتبه دیگران، از بخشایش زیادی برخوردار ساخت، تاریخ مگوید که وی به زبیر ششصد هزار درهم و به طلحه دویست هزار درهم بخشید. و لیکن برتری دادن ایشان و به وفور دادن بخشیدها، مانع از این نبود که ایشان اولین افرادی باشند که بر ضد او تحریک و به قتل او دعوت کنند. پس چگونه انتظار معرفت اگر امام برای آنها امتیاز در مقرری قائل میشد، با او از در صلح و سازش در آیند، در حالی که ام المؤمنین و طلحه از امام (ع) بیشتر ناراضی بودند تا عثمان. و زبیر نیز در اواخر عمرش پس از این که زمام اختیار را به فرزندش عبد الله داد، که نسبتبه امام عداوت بیشتر بد دل داشت، فاصلهاش از امام کمتر از آن دو تن نبود.

البته طلحه و زبیر معتقد بودند که بیعتبا امام (ع) میان او و رسیدن هر يك از آن دو به خلافت، که هر يك خود را بیش از حد نزدیک به آن میدید. فاصله ایجاد کرده است. و ام المؤمنین علاوه بر موضع غیر دوستانه ریشه دار خود در مقابل امام، معتقد بود که اگر خلافت او پا برجا شود سدی خواهد شد، در برابر بازگشت خلافتبه فامیل او یعنی آل تیم، که ریاست آنها را پدرش خلیفه اول عهده دار بود. در زمان عثمان بارها پرده از روی آرزوی خود-بازگرداندن خلافتبه خاندان تیم در قالب شخصی از فامیل خود یعنی طلحه برداشت، و در همان حال زبیر را جانشین طلحه میدانست زیرا طلحه همسر خواهرش اسماء بود، و فرزند او عبد الله را به منزله فرزند خود میپنداشت.

آری از طلحه و زبیر نقل کرده‌اند که ایشان از روش امام (ع) در تقسیم بیت المال به طور مساوی انتقاد میکردند و از این که امام آنها را در بخشش با افراد پایینتر از ایشان برابر قرار داده شکایت داشتند. لیکن انتقاد ایشان در این مورد از امام (ع) چیزی جز انگیزهای به منظور برانگیختن طبقه ممتاز بر ضد امام (ع) نبود. البته به روش تقسیم مساوی بیت المال انتقاد میکردند در حالی که مدانستند امام (ع) این کار را به پیروی از پیامبر (ص) انجام میداد. و او را به خون عثمان متهم کردند در صورتی که از براعت وی از خون عثمان و مسؤول بودن خود نسبتبه آن آگاه بودند. انگیزه این انتقاد همان انگیزه متهم ساختن امام (ع) بود، و این که آن دو، چشم طمع به خلافت داشتند. البته دیگ طمع آنها موقعی به جوش آمد که عمر آنها را عضو شورا قرار داد. به همان سبب به تحریک بر ضد عثمان پرداختند، و سعی در کشتن او کردند، و به همان خاطر از امام انتقاد میکردند و او را متهم به خون عثمان ساختند و بیعتبا او را شکستند و با او به مبارزه برخاستند.

سران قبایل مسلمان

در مورد سران قبایل مسلمان، به اعتقاد انتقادگران، امام (ع) متوانستبا افزودن بخشیدها نسبتبه ایشان، دوستی آنها را جلب کند. اما من اعتقاد ندارم که از جنبه دینی امام (ع) متوانست، همانند مؤلفه قلوبهم رفتار کند. البته این سران، دهها سال پیش از خلافت امام (ع) اسلام آورده بودند و در زندگی خود در طول بیست و پنجسال بعد از وفات پیامبر (ص) بر طبق قوانین شرع عمل میکردند. در حالی که عمر، ده سال یا کمتر، پس از وفات پیامبر (ص) سهم مؤلفه قلوبهم، را حذف کرده بود.

از جمله مطالبی که قابل ذکر است، هر چند اثری در موضوع بحث ما ندارد، این است که مشکوک به نظر میرسد که پیامبر (ص) به ابو سفیان، اقرع بن حابس و عیینة بن حصن فزاری در جنگ حنین-چنان که انتقادگران مگویند- سیصد شتر از سهم مؤلفه قلوبهم، داده باشد. زیرا سهم گروه مؤلفه، از زکات است، در صورتی که پیامبر (ص) (بنابراین ادعا) به این افراد از غنایم جنگی داده است و غنیمت زکات ندارد بلکه خمس به آن تعلق میگیرد.

به نظر میرسد که پیامبر (ص) به این سه نفر از خمس غنایم پرداخته است، یعنی آن بخش از غنایم که خود حق تصرف در نیمی از آن را داشت (که سهم خدا، پیامبر و خویشاوندان پیامبر (ص) است) تا متناسب با مصلحت عمومی، مصرف کند.

ما معتقدیم که امام علی (ع) دارای همان حقی است که برای پیامبر (ص) در تصرف نیمی از خمس بوده است. و لیکن خلفای سه گانه در طول ایام خلافت خود این حق را نادیده گرفتند، و تصور نمکنم که امام علیه السلام متوانسته است، بدون این که مشکلی به مشکلات فراوانی که در برابرش قرار گرفته بودند، بیفزاید، از این حق استفاده کند. حتی اگر فرض کنیم که امام (ع) حق داشته است که از سهم مؤلفه قلوبهم به صاحبان نفوذ، بپردازد و با اشکال متوانسته است نیمی از خمس غنایم را به ایشان ببخشد، باز مشکل استبپذیریم که سهم مؤلفه و نصف خمس در جلب محبت سران قبایل نسبتبه او، کفایت نکرد! زیرا که زمان امام قابل مقایسه با زمان پیامبر (ص) نمیشد.

شمار کسانی که پیامبر (ص) آنان را تالیف قلوب مکرر اندک بود. کسانی که در تاریخ، اسمشان ذکر شده استبه تعداد انگشتان دو دست نمیرسند. ممکن بود این عده را مبلغی کمتر از هشتیک زکات و یا نصف خمس بس شود. هنوز آتش حرص و آز مردم نسبتبه مال دنیا شعلهور نشده بود. البته پیامبر (ص) به ابو سفیان يك صد شتر مرحمت کرد و آن سبتبه زمان پیامبر (ص) بخششی زیاد بود. بهای صد شتر بالغ بر حدود دو هزار دینار میشد، و آن مبلغی است که بسیار زیاد به حساب میآمد.

اما در زمان خلافت امام (ع) قلمرو دولت اسلامی گستردهتر شده بود. و مسلمانان به میلیونها نفر میرسیدند. و آن سرانی که احتمالا امام (ع) نیاز به جلب محبت آنها داشت- اگر برای خودش، باب رضی ساختن آنان را با پول مگشود- به صدها بلکه هزارها میرسیدند. و دادن پول به يك رئیس قبیله موجب اشتهای سران دیگر میشد. و بهای دوستی، بالغ بر چندین برابر میشد. و جایزه يك رئیس به صد هزار درهم، و گاهی به صدها هزار میرسید.

در فصل بیست و یکم نقل کردیم که خالد بن اسید اموی، در راس گروهی به دیدار عثمان آمد، و خلیفه دستور داد سیصد هزار درهم به او، و صد هزار درهم به هر يك از اعضای گروه او بدهند. این عمل موقعی بود که خلیفه سوم آن روز حاکمی بود، با قدرتی گسترده در سراسر جهان اسلام، بدون این که کسی رقیب حکومت او و یا در بذل و بخشش و جلب دوستی، در صد پیشی گرفتن بر او باشد. و اگر آن سرانی که این بخششها به آنها میرسید، تنها هزار نفر میبودند، هر آینه مجموع بخششها به يك صد میلیون بالغ میشد. پس اگر امام (ع) باب چنین بخششها را به روی خود باز نمکرد، يك هشتم زکات و نصف خمس نیز آن را کفایت نمکرد؛ بلکه تمام خمس هم بس نبود، و نباید فراموش کنیم که غنایم جنگی در زمان خلافت امام (ع) بسیار اندک

بود، زیرا که به دلیل جنگهای داخلی که در سالهای خلافت او بالا گرفته بود، فتوحات اسلامی متوقف شده بود

و نیز نباید فراموش کنیم که اگر امام (ع) باب بخششها را باز میکرد، مجبور بود که با معاویه نسبتبه جلب دوستی سران قبایل مسابقه دهد و در افزایش مبلغ از او پیشی گیرد، و معنای آن بذل و بخشش بیشترین اموال دولتیبه صورت رشوه به سران، و محروم کردن توده مردم از پرداختسهم مورد استحقاق آنها بوده است. و آن امری است که اسلام اجازه نمدهد و کسی مانند علی بن ابی طالب، مرتکب آن نمیشود

چرا امام (ع) اهم را بر مهم مقدم نداشت؟-2-

ممکن است کسی بگوید که حتی اگر مجوز شرعی هم از قرآن و یا سنت نبوی به حکم عناوین اولیه وجود نداشت امام (ع) باید آن کار را میکرد. بر امام (ع) به حکم اضطرار لازم بود آن کار را بکند، زیرا که احکام ثانوی، برای موارد اضطراری است. و به عبارت دیگر: امام (ع) در برابر دو تکلیف قرار گرفته بود که آن دو با هم تزامم داشتند در حالی که اهمیتیکی بیش از دیگری بود، و راه سومی هم وجود نداشت تا به آن رو آورد. در حقیقت او یا باید در تقسیم اموال عدالت را رعایت میکرد و خلافت را از دست میداد و در نتیجه مسلمانها تا ابد خلافت هدایتگر را از دست میدادند، و یا خلافتخود را حفظ میکرد و عدالت تقسیم اموال را چند سالی زیر پا میگذاشت تا وقتی که بر دشمنانش پیروز و بر اوضاع مسلط میشد. و بدان وسیله آیندهای شایسته برای اسلام و خلافتی مترقی برای مسلمانان تا زمانهای طولانی حفظ میشد. این دو تکلیف با هم تزامم داشتند، اما یکی از آنها یعنی پاسداری از آینده اسلام مهمتر از دیگری یعنی حفظ عدالت در تقسیم بود. و مقدم داشتن مهم بر مهمتر جایز نبوده بلکه عکس آن ضرورت داشته است پس چرا امام مهم را بر مهمتر مقدم داشت؟

البته بر کسی که نگرشی دقیق به رویدادهای تاریخ و عوامل و انگیزههای آنها ندارد و با دیده عبرت آن چیزی را که شرایط محیط و اصول اعتقادی امام (ع) ایجاب میکرد بررسی نمیکند، انتقاد از سیاست آن حضرت سهل و آسان است. و لیکن انتقاد از چنین موضوعی، به چیزی فراتر از این نگرش سطحی نیاز دارد. برای درک رویدادهایی که تمام مدت خلافت امام را فرا گرفته است، لازم است تمام شرایطی که امام (ع) در آن زندگی میکرد و همه اصولی که امام به خاطر آنها زندگی میکرد، و آنچه، که به مقدار زیادی آزادی عمل امام را محدود مساخت، با بینش عمیق بنگریم. و نیز شرایط مشکلی را که قبل از بیعت وجود داشت و همزمان با خلافت وی روند تصاعدی یافت، مورد توجه قرار دهیم علاوه بر همه اینها لازم است، توجه کنیم که آن آزادی عمل که دشمن امام (ع) از آن برخوردار بود، نتیجه عدم پایداری او به اصول بود، که با آن روش خو گرفته بود، و همچنین نتیجه شرایط مناسبی بود که به او اجازه میداد تا در برابر قانون سر تسلیم فرود نیاورد و بی بند و بار و افسار گسیخته باشد

به دنبال آن شورش سخت که زندگانی خلیفه سوم را در هم پیچاند، با امام (ع) بیعتبه عمل آمد. ریشه مخالفتشدید مردم با خلیفه سوم، سیاست نابخردانه مالی او بود که بر مبنای امتیاز خویشاوندان و یاران و دادن بخشهای بزرگی از اراضی و بخشش صدها هزار و بعضی اوقات میلیونها درهم به دست آمده از بیت المال به آنها نهاده شده بود. و نهضت کنندگان به دنبال نهضتشان مایل بودند اوضاع بهبود یابد و حق به صاحبانش برگردد، و از سودجویهای اقلیت رفاه طلب، لا ابالی در دین به حساب توده مسلمانان، جلوگیری شود

این شورشگران و تمام مسلمانانی که با ایشان همعقیده بودند با امام (ع) بیعت کردند. این مخالفان سرسختحکومت، با دیدگاه امام (ع) نسبتبه عدالت اسلامی و سیاست مالیش، موافق بودند. و بیعت آنها با امام (ع) بر اساس عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بود، و امام هم جز بر این اساس بیعت را پذیرا نبوده است. اینان مسلمانان شایسته بودند. و هم ایشان یاوران حق و نمایندگان جبهه اصلاح طلب در جهان اسلام بودند. پس اگر امام (ع) مخواست از میدا و آنچه که مقتضی طبع او بود، یعنی علاقه شدید به عدالت، دستبردارد و از سیاست راضی کردن دیگران و جلب دوستی افراد به وسیله پول پیروی کند- که هرگز چنان کاری را نمیکرد- بهره سیاسی از آن نمبرد. بلکه اگر آن کار را کرده بود، جبهه امام در همان آغاز خلافتش، از هم میپاشید و یاران او موضعی همچون موضعگیریشان در مورد عثمان نسبتبه او منگرفتند. تاریخ به ما مگوید که مالک اشتر- علی رغم ایمان زیاد و اخلاص بنظیرش نسبتبه امام- موقعی که امام عبد الله بن عباس را استاندار بصره، و برادرش را والی یمن کرد، عرض کرد: «برای چه دیروز آن پیرمرد را به قتل رساندیم؟» مقصودش از آن حرف این بود که نهضتی که عثمان را از پای در آورد ناشی از امتیاز دادن او به خویشاوندانش بود. پس اگر امام (ع) قصد خریدن محبتسران قبایل با پول مسلمانان را داشت، موضعگیری اشتر و امثال او چگونه میبود؟

بیشتر کسانی که پس از جنگ صفین به مخالفتبا او برخاستند از طالبان مال و سودجویان نبودند. زیرا خوارج که بعد از جنگ صفین با او مخالفت کردند نه تنها مبراترین افراد از پول پرستی بودند، بلکه در فاصله گیری از مادیات افراط میکردند. آنان دشمنان سیاست مسامحه کاری و سازش و راضی کردن اشخاص بودند، و همین افراط آنها بود که ایشان را به جنگ و مبارزه با امام (ع) کشاند

طبیعی است که میان پیروان امام (ع) مردان منافقی همچون اشعث نیز پیدا میشدند. و لیکن وجود او دلیل نمیشود که کناره گیری ایشان از امام و تبانی با دشمن بر ضد امام (ع) نتیجه پول پرستی آنها بوده است. و نیز دلیل آن نیست که امام (ع) نمیتوانسته است، با بخششهایی آنها را بخرد. پس حقیقت مطلب این است که گروهی از آنها از امام ناراضی بودند و بر ضد او کار میکردند، نه به خاطر مال و یا مقام، بلکه به سبب گرایش باطنی آنها به دشمن امام (ع). بطور مثال ابو موسی اشعری را در نظر بگیریم که امام (ع) او را استاندار کوفه بزرگترین شهر اسلامی کرده بود، و کسی بود که اگر با امام همکاری میکرد، و از او پیروی میکرد، میتواندست مقام خود را در تمام مدت خلافت امام (ع) حفظ کند. و لیکن او راه مخالفت با امام (ع) و تحریک مردم بر یاری نکردن امام (ع) را انتخاب کرد، با علم به این که آن کار برای مقامش خطرناک است. آن کار برای خاطر مال یا مقام نبود بلکه تنها به خاطر آن بود که گرایش قلبی او به سوی دشمنان امام (ع) بوده است

من تصور نمکنم که موضع اشعث و امثال او نسبت به امام (ع) بشباهتبه موضوع گیری ابو موسی بوده، و یا این که انگیزه هایش همانند انگیزه های او نبوده است. حتی اگر اشعث و امثال او طالبان مال دنیا بودند، امام (ع) نمیتوانست، به عنوان شخصی معتقد به اصول و یا همچون سیاستمداری ورزیده، نظر آنها را با پول جلب کند. اگر آن کار را کرده بود، دوستی جمعی از اصحاب، و تابعان را که نسبت به اسلام صمیمی بودند، از دست میداد. و زمان دشمنی کسانی را که در اجتناب از گناه افراط داشتند مانند قاریانی که بعد از آن جزء خوارج شدند، به دلیل کوچکی که قابل مقایسه با سوء استفاده از مال نیست، جلو مینداخت. اشعث اگر چه موضعش در مورد تعیین حکمیتبا موضع قاریان (که بعدها به خوارج مشهور شدند) هماهنگ نبود. تاثیر زیادی در وصول به پایان غم انگیز نبرد صفین نداشت، علی رغم این که موضع او با موضع خوارج دارای دو نوع انگیزه با اختلاف زیادی بود. جبهه گیری این افراد که از روی نادانی طرفدار شدت عمل در دین بودند و ناپسند شمردن آنها پاسخ نگفتن دعوت به قرآن را، همان چیزی است که برای موضع گیری اشعث بمنزله دندانهای تیزی شده بود و تاثیر زیادی بر جریان جنگ داشت

همچنین نگرشی ژرف به اوضاع پیش از بیعت با امام (ع) و اصولی که بیعت با آن اصول پی ریزی شد و عناصری که مجموعه یاران او را تشکیل میدادند، برای ما ثابت میکند، سیاستی که در تقسیم اموال عمومی جریان داشته است. سیاستی که مطابق قوانین شرع اسلام باشد نبوده است، اما سیاستی که شرایط محیط بر امام در آن حدی که اصول زندگی او و اصولی که به خاطر آنها مبارزه میکرد به او اجازه میداد، حکیمانه بوده است

و اگر امام (ع) چنان کاری را کرده بود. و هرگز نمیکرد. که انتقادگران پیشنهاد میکردند، خود زیان سیاسی و نظامی میدید، و تاریخ اسلام نیز تنها الگوی رهبری نمونه های را از دست داده بود که در شخصیت امام (ع) مجسم شده است